

تفکر دوگانه و مفاهیم فضا در تئوری و عمل^۲

شهرام پور دیهیمی^۳

استاد گروه معماری دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی

ساسان سید کلال^۴

1. Binary thinking-dualism-thinking based on oppositions- dichotomous thinking

۲. این مقاله در راستای مطالعات

پایان نامه دکتر نویسنده مسؤل

با عنوان پیوند معماری و منظر

(پارادایمیسی مفهوم فضا به عنوان

بنیادی در طراحی محیط) است که

به راهنمایی دکتر شهرام پور دیهیمی

دی ماه سال ۱۳۹۱ در دانشکده

معماری و شهرسازی دانشگاه شهید

بهشتی دفاع شده است.

3. dr_pourdehimi@yahoo.com

۴. دکتر معماری، دانشکده معماری

و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی.

نویسنده مسؤل؛
spatium@live.com

5. Conceptualization

ع.ک:

Simin Davoudi & Ian

Strange, *Conceptions of*

Space and Place in Strategic

Spatial Planning.

مقدمه، اهمیت فضا

فضای یکی از مفاهیم و ارکان اندیشه انسانی در همه اعصار است؛ چرا که رابطه‌ای هستی‌شناسانه بین انسان و فضای زیست او هست. معانی بنیادین هستی انسان با معانی و مفاهیم فضایی در هم آمیخته‌اند. در بحث‌های طراحی محیط رابطه کیفیت زندگی انسان با کیفیت فضایی که در آن می‌زیست جایگاه ویژه‌ای دارد. در سال‌های اخیر تفکر نقادانه درباره فضا و مکان، بنیان‌هایی برای عمل و مداخله در رشته‌های برنامه‌ریزی و طراحی و در کانون توجه بوده است و همچنین نسل نوی از استراتژی‌های فضایی به منزله نشانی از عزیمت، از می‌چث کاربری اراضی به سوی برنامه‌ریزی فضایی ظهور کرده است.^۶

باید توجه داشت که در ورای ظاهر معقول و به ظاهر بدیهی ایده‌ها و مفاهیم مربوط به فضا، حیطه‌های ابهام و تناقض و اختلافی هست که فقط نتیجه ارزش‌گذاری‌های ذهنی گوناگون نیست، بلکه بیشتر ناشی از کیفیات مادی و هدفمند فضا است که در زندگی اجتماعی مطرح می‌شوند. افزون بر حیطه‌های نظری- علمی و اجتماعی و

چکیده

مفهوم فضا در تئوری و عمل در رشته معماری و دیگر رشته‌های طراحی محیط همیشه تحت تأثیر مفاهیم شکل گرفته و برآمده از اندیشه فلسفی و اجتماعی و به اصطلاح مفهوم‌سازی‌های آن‌ها بوده است و رشته‌های طراحی محیط همواره وام‌گیرنده ایده‌ها و مفاهیم فضایی از فلاسفه و نظریه‌پردازان علوم مختلف بوده‌اند. بر آن‌ها نیز اثر داشته‌اند. در طول تاریخ اشکال مختلف تفکر و ادراک دوگانه و به روایتی دوانگاری در خصوص فضا به شکل مفاهیم دوگانه‌ای بر تئوری و عمل معماری تأثیر گذاشته است. در این مقاله با مطرح کردن برخی از این تقابل‌ها نتیجه‌گیری می‌شود که تقابل‌ها و تعبیر دوگانه از مفهوم فضا در معماری ناشی از تعبیری است که دلالت بر فضایی مطلق و انتزاعی و صرفاً کالبدی، به منظور ایجاد محصوریت، دارد. در حالی که فضا خود مفهومی پیچیده و حاصل نسبت‌ها و ارتباطات و فرایندهای گوناگون و چندگانگی‌های درهم‌تنیده و دائمی در حال دگرگونی است و دائماً نیاز به بازنگری از دیدگاهی جامع و چندگانه و بین‌رشته‌ای دارد.

پرسش‌های تحقیق

۱. فضا چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟
۲. نظر اندیشمندان و فلاسفه درباره فضا چیست؟
۳. تفکر دوگانه درباره فضا چیست و چه اشکالی از آن بر مفهوم فضا در معماری تأثیر می‌گذارد؟

نظریات زیباشناسی، در واقعیت و عمل نیز در تبیین و تعبیر مفهوم فضا، اختلاف‌هایی دیده می‌شود. اینکه چگونه فضا بازنیامانده می‌شود حائز اهمیت است، چرا که این موضوع بر چگونگی تعبیر انسان از آن و همچنین بر تعامل انسان با محیط زندگی خود، اثر می‌گذارد.

بهبود «کیفیت زندگی» انسان و چگونگی آن در محیط مستلزم بازنگری در مفهوم فضا و بهبود کیفیت فضایی است که در آن زندگی می‌کند. از این رو شناخت مفهوم فضا و موانع ادراک مطلوب آن از مسائلی است که امروزه جغرافی‌دانان و برنامه‌ریزان و طراحان محیط بیش از گذشته در بحث‌های نظری خود به آن می‌پردازند. یکی از موانع اصلی در اندیشیدن به مفهوم فضا تقسیم آن به مفاهیم دوگانه است که ریشه در ساختارهای زبان و فرهنگ و شیوه‌های اندیشیدن انسان دارد. تفکر دوگانه از گذشته دور بر ادراک و تعبیر فضا و مفهوم آن حکم‌فرما بوده و در دوره مدرن تأثیر آن به اوج رسیده است. تفکر دوگانه نسبت به فضا بر اساس تقابل‌ها و تقدم‌هایی است که ادراک پیچیدگی‌ها و چندگانگی‌های مفاهیم فضایی را بر طراحان محیط ناممکن می‌کند.

در این مقاله، ابتدا خلاصه‌ای از تعاریف گوناگون را می‌آوریم که اندیشمندان علوم مختلف، از دوران باستان تا به امروز، درباره فضا عرضه کرده‌اند. سپس مفاهیم دوگانه درباره فضا را، که در رشته معماری رایج هستند و بسیاری از آن‌ها با یکدیگر همپوشانی دارند، بررسی می‌کنیم.

۱. فضا از دیدگاه فلاسفه باستان

کنکاش انسان در مفهوم فضا سابقه‌ای طولانی دارد. حاصل این کنکاش با انگیزه تبیین نظام گیتی و هستی در نظریات فلاسفه یونان باستان به طرق مختلف تجلی کرده است.

اتمیس‌های اولیه^۷ یونان باستان، که با پیروان لوسیپوس^۸ و مرید او دموکریتوس^۹ شناخته می‌شوند، جهان را ساخته از اتم‌ها و فضای تهی^{۱۰} می‌انگاشتند. اتم‌ها ذرات مترکم و تقسیم‌ناپذیر ماده بودند و فضای تهی جایی بود که این ذرات می‌توانستند آزادانه عمل و حرکت داشته باشند.^{۱۱} سقراط بر این باور بود که در ورای جهان ناپایدار و همیشه‌درتعبیری که با حواس درک می‌کنیم، نوعی نظم ریاضی-هندسی ساختاری هست که اگر درک شود، درک جهان از طریق عقلانی نیز میسر می‌شود.^{۱۲}

7. Early Atomists
8. Leucippus
9. Democritus
10. void
11. Edward Casey, *Fate of Place: A Philosophical History*, p. 80.
12. G. Broadbent, *Design in Architecture: Architecture and Human Sciences*, p. 224.

افلاطون نیز نظامی هندسی وضع کرده بود، که تا زمان نیوتن، منشأ الهام تصاویر ذهنی گیتی‌شناسانه در دنیای غرب بود. این نظام ساختار طبیعت و مورد قبول بود. ساختار طبیعت عالم کبیری بود که عالم صغیر معماری از آن تقلید می‌کرد و ساختار ریاضی آن (نسبت^{۱۳} و تناسب^{۱۴}) نمادی بود که معنای کار و اثر را تضمین می‌کرد.^{۱۵} فضا یکی از عوامل سه‌گانه‌ای است که افلاطون واقعیت را از طریق آن‌ها مفهوم‌سازی می‌کند: (۱) دست‌تهای از مقولات که لایتبیر و غیرمخلوق و نامیرا و ادراک‌ناشدنی برای حواس هستند و موضوع تفکر؛ فرم‌ها یا مثل.

(۲) دست‌های از مقولات که مانند دسته اول فرم نام دارند و آن را نیز تداعی می‌کنند. محسوس هستند و به یاری اندیشه و احساس درک می‌شوند.

(۳) کورا یا «فضا»^{۱۶} که جاودانی و فناپذیر است و برای هر آنچه که وجود می‌یابد، «وضعیتی» فراهم می‌کند. بدون استفاده از حواس و با نوعی از دلالت ساختگی و

ناخلف^{۱۷} درک می‌شود. باور آن دشوار است.^{۱۸} افلاطون «کورا» را چون ظرفی محتوی پدیده‌ها و رخدادها می‌داند که همواره، حتی پیش از آغاز آفرینش، موجودیت داشته

است. این ظرف از ماده ساخته نشده و برای هر آنچه فیزیکی است، همچون آینه‌ای عمل می‌کند، اما خود فیزیکی نیست. این ظرف کیفیاتی از آن خود ندارد؛ چون اگر می‌داشت، نمی‌توانست پذیرنده و منعکس‌کننده کیفیات و حالات چیزهایی باشد که آن را اشغال می‌کنند.^{۱۹}

اما نزد آرکیئاس^{۲۰} فضا تداومی خالص نیست که فاقد همه کیفیات یا نیروها باشد، بلکه نوعی انمسفر اولیه است که فشار و تنش دارد و به فضای تهی بی‌نهایت محدود می‌شود.^{۲۱} ارسطو فضا را با توپوس^{۲۲} یا مکان شناسایی می‌کند.^{۲۳}

ارسطو در کتاب فیزیک خود، درباره فضا بحث می‌کند و فضا را با توپوس^{۲۴} یا مکان شناسایی می‌کند.^{۲۵}

می‌گوید: «فضا علت چه چیزهایی است؟ هیچ‌یک از چهار علت^{۲۶}

را نمی‌توان به آن نسبت داد. فضا مفهوم و جوهر چیزها نیست (از آن رو که هیچ چیز از آن ساخته نشده است). نه فرم و تعریف چیزها است و نه غایت آن‌ها. موجب حرکت چیزها هم نمی‌شود».^{۲۷}

فضا از دیدگاه ارسطو، متعلق به مقوله کمیت است. او فضا را مجموع همه مکان‌هایی می‌داند که کالبدها اشغال کرده‌اند و مکان را آن بخش از فضا می‌داند که حدود آن با حدود کالبد اشغال‌کننده فضا مترادف است. فضا از دیدگاه ارسطو، مرز یا کران درونی چیزی است که دربرگیرنده چیزها است. در واقع ارسطو کتاب فیزیک نظریه‌ای درباره فضا را ارتقا نمی‌دهد و فقط «نظریه مکان» یا «نظریه وضعیت‌هایی در فضا» را مطرح

می‌کند.^{۲۸} فلاسفه یونان باستان بیشتر بر وجوه هستی‌شناسانه و گیتی‌شناسانه فضا تمرکز داشتند و نظریات آنان در طی قرون بعدی‌ترین تأثیر را بر مفهوم‌سازی‌های اندیشمندان و فیلسوفان درباره فضا گذاشته است. این تأثیرات تا پایان سده‌های میانه با اقتدار حاکم بود. نظریات متفکران سده‌های میانه مبحثی مفصل است و از حدود این مقاله خارج. در اینجا به این بسنده می‌کنیم که بحث‌های مربوط به فضا در سده‌های میانه متمرکز بر فضا از دیدگاه الهیات و امکان وجود فضای بی‌نهایت بود.^{۲۹}

۲. فضا از دیدگاه فلاسفه قرن هفدهم تا بیستم

در کلیت فیزیک مدرن- اگر نظریات نسبی گرایانه خاصی را نادیده بگیریم- فضا با چنین ویژگی‌هایی توصیف می‌شود: ممتد، همسان^{۲۸}، هموزن، منتهای، نامتناهی. ادراک همه این ویژگی‌ها در اختیار حواس نیست. این ویژگی‌ها نتیجه فرایند پیوسته‌ای از انتزاع است که سرآغاز آن در ذهن انسان ابتدایی شکل گرفت. در عین حال باید توجه داشت که تحقیقات زبان‌شناسانه و باستان‌شناسانه و مردم‌شناسانه نشان می‌دهد که اندیشه ابتدایی قادر به انتزاع «مفهوم» فضا از «تجربه» فضا

نبوده است.^{۲۹}

13. ratio

14. proportion

15. Alberto Perez-Gomez, "The Space of Architecture: Meaning as Presence and Representation", p. 11.

16. Chora

17. bastard reasoning

18. Plato, *Timaeus and Critias*, p. 44.

19. Casey, *ibid*, p. 33.

۲۰. آرکیئاس فیلسوف و دانشمند یونانی (۳۴۷-۲۸۸م) از پیروان اصلی مکتب فیثاغورث و بنیان‌گذار مبنای ریاضی مکانیک بود.

21. Jammer, *Concepts of Space-The History of Theories of Space in Physics*, p. 10.

22. Topos

23. *ibid*, p. 53.

۲۴. ارسطو اصول نظریه علل چهارگانه خود را این گونه مطرح می‌کند: ۱. علت مادی (مانند مواد و مصالح برای ساخت خانه) ۲. علت صورتی (مانند شکلی که باید فلیت باشد) ۳. علت فاعلی (مانند کار و ابزارهایی که خانه را چون ملولشان ایجاد می‌کنند) ۴. علت غایی (مانند منظوری که خانه برای آن ساخته می‌شود) (لاون، *از سقراط تا سارتر*، ص ۱۰۶).

۲۵. نک.

۲۶. نک.

26. Jammer *ibid*, p. 17-19.

۲۷. نک.

Casey, *Fate of Place: A Philosophical History*.

28. Isotropic

29. Jammer, *ibid*, p. 7.

مدنی‌پور^{۳۰} به گفتارهای فلسفی دربارهٔ فضا در سه قرن گذشته اشاره کرده و دوگانگی^{۳۱} بین تئوری‌های مطلق‌گرا^{۳۲} و نسبت‌گرا^{۳۳} را، که معادل آن در جغرافیا، متأثر از نظریهٔ نسبیت، فضای نسبی^{۳۴} است، وجه غالب این سخنان می‌شمرد.^{۳۵}

۳. فضای مطلق و فضای نسبی

اندیشهٔ دکارت نقطهٔ تعیین‌کننده‌ای در بحث مفهوم فضا بود و نقشی کلیدی در تکامل آن داشت. دیدگاه دکارتی فضا را پدیده‌ای مطلق و نامتناهی و ملکی الهی تلقی می‌کرد که می‌تواند، به لحاظ یک‌دستی و هم‌سانی، از طریق شهود به‌تنهایی درک شود. دکارت به سنت ارسطویی پایان داد، که مدعی بود فضا و زمان از مقولاتی^{۳۶} هستند که نام‌گذاری و طبقه‌بندی داده‌های حواس را تسهیل می‌کنند. با ابداع منطق دکارتی فضا وارد قلمرو مطلق شد. همچنان که عین^{۳۷} در مقابل ذهن^{۳۸} قرار می‌گیرد آنچه در فضا تداوم دارد^{۳۹} در مقابل آنچه می‌اندیشد^{۴۰} فضا با دربرگرفتن همهٔ آن‌ها، همهٔ حواس و همهٔ کالدها، به ظهور می‌رسد.^{۴۱}

نیوتن فضای مطلق را تغییرناپذیر و بی‌حرکت می‌داند، به طوری که بدون ارجاع به هیچ مقولهٔ خارجی همیشه هموزن و ثابت باقی می‌ماند. او فضا و زمان را مکان‌هایی می‌داند برای خودشان و برای همهٔ چیزهای دیگر. همهٔ چیزها، در زمان، در ارتباط با نظم توالی^{۴۲} و در فضا، در ارتباط با نظم وضعی قرار دارند.^{۴۳}

نظریات نسبیت‌گرا و فضای نسبی نقدی بود بر مفهوم فضای مطلق. فضا از دیدگاه لایبنتس، نظمی از همبودها است^{۴۴} و زمان نظمی از توالی‌ها. فضا نتیجهٔ مجموع مکان‌ها است و همهٔ مکان‌ها را در بر می‌گیرد و به روایتی مکان همهٔ مکان‌ها است. اگر اینچنین بیرون از ایشیا در نظر گرفته شود، فضا انتزاعی ذهنی است؛ چیزی است فقط در ایده، اما روابطی که اساس این «ساختمان ذهنی»^{۴۵} را شکل می‌دهد واقعی است.^{۴۶}

بحث لایبنتس این است که فضا «در ذات خود»، نه

«هیچ» است و نه «چیزی». بلکه تعریف‌ناپذیر است و برای وجودش ضروری است که «تصرف» شود. فضای لایبنتس «مطلقاً نسبی»^{۴۷} است، به این معنی که دارای کیفیتی انتزاعی است که اندیشهٔ ریاضی آن را بنیادین تلقی می‌کند و «واقعی»^{۴۸} است؛ زیرا در فضا است که کالدها هستند و وجود مادی آن‌ها آشکار می‌شود.^{۴۹}

کانت فضا را مربوط به ساختار و وضعیت ذهن می‌دانست و نه مفهومی تجربی نشأت گرفته از تجارب خارجی. از دیدگاه او بحث فضا فقط از دیدگاه انسان مطرح می‌شود، در ورای وضعیت ذهنی انسان «بازنمود»^{۵۰} فضا هیچ معنی دیگری ندارد. زیرا:

(الف) «فضا هیچ ویژگی‌ای از ایشیا را، شیء فی نفسه و نه در ارتباط ایشیا با یکدیگر، باز نمی‌نمایاند».

(ب) «فضا چیزی نیست جز شکل همهٔ پدیدارهای حسی خارجی، یعنی حالت ذهنی ادراک حسی است که فقط از طریق آن شهود خارجی ممکن است».^{۵۱}

درک از ماهیت شیء، هرچه باشد، به وضعیت ادراک انسانی محدود است. فضای کانتی، گرچه نسبی است و ابزاری برای در اختیارگرفتن دانش و طبقه‌بندی پدیده‌ها، کاملاً از حیطةٔ تجربی جدا و به حیطةٔ پیشاتجربی آگاهی متعلق است (یعنی حیطةٔ ذهن)؛ حیطةٔ درون و ایده‌آل‌ها؛ از این رو استلایی است و ساختاری اساساً درکنشندنی دارد. تداوم گفتارهای فلسفی دربارهٔ فضا آغازگر چرخشی بود از فلسفه به سوی دانش فضا.^{۵۲}

آلبرت آاینشتاین دو مفهوم «فضا به مثابه کیفیت وضعی از دنیای اشیای مادی» و «فضا به مثابه در برگیرندهٔ همهٔ اشیای مادی» را در مقابل هم قرار می‌دهد. در اولی فضا بدون شیء مادی تصورناپذیر است و در دومی شیء مادی فقط در فضا متصور است، که در این صورت فضا واقعیتی است برتر از دنیای مادی. او هر دو مفهوم فضا را محصول تخیل انسان می‌داند و ابزارهایی برای درک تجربهٔ حسی^{۵۳}.

هندس هم بحث‌های مربوط به فضا را شکل می‌دهد و

۳۰. علی مدنی-پور استاد طراحی شهری و مدیر واحد «تحقیقات شهری در سطح جهانی» در دانشگاه نیوکامبل است.

31. dichotomy
32. absolute
33. relational
34. relative
35. Ali Madanipour, *Design of Urban Space: An Inquiry into Socio-Spatial Space*, p. 6.
36. categories
37. object
38. subject
39. res extensa
40. res cogitans
41. Henri Lefebvre, *The Production of Space*, p. 1.
42. succession
43. Isaac Newton, *Philosophical Writings*, p. 64-66.
44. co-existents
45. mental construction
46. Fredrick Charles Coplestone, *A History of Philosophy*, p. 304.
47. absolutely relative
48. concrete
49. Lefebvre, *ibid*, p. 169.
50. representation
51. Emanuel Kant, *The Critique of Pure Reason*, p. 177.
52. Lefebvre, *ibid*, p. 2.
53. Albert Einstein, "Foreword", p. xv.

۳۰.

۳۱.

۳۲.

۳۳.

۳۴.

۳۵.

۳۶.

۳۷.

۳۸.

۳۹.

۴۰.

۴۱.

۴۲.

۴۳.

۴۴.

۴۵.

۴۶.

۴۷.

۴۸.

۴۹.

۵۰.

۵۱.

۵۲.

۵۳.

الف. فضای واقعی یا اولیه^{۶۴} فضای رفتار غریزی و کشش ناخودآگاه است. فضای ارگانیکی است که ریشه در شرایط واقعی و مادی دارد و به تصاویر ذهنی یا مفاهیم فضایی ربطی ندارد. درک از این فضا از راست‌قامتی انسان است؛ فضا در مقابل او به صورت حالات قطبی جلو-عقب و بالا-پایین و عمودی-افقی آشکار می‌شود. فیزیکی بودن کالبد طرح‌وارهای بر فضا می‌افکند که از طریق آن فضا تجربه و درک می‌شود. ب. فضای ادراک حسی^{۶۵}؛ فضایی است که هر فرد، به طور انفرادی، درک می‌کند. فضای کنش متمرکز بر نیازها و کنش‌های آنی است.

- پ. فضای وجودی^{۶۶}؛ یا فضای زیسته ساختار درونی فضایی است که بر انسان‌ها، به مثابه اعضای یک گروه فرهنگی، در تجارب واقعی از جهان آشکار می‌شود. معانی فضای وجودی، یا همان معانی فرهنگی، آن‌طور است که فرد تجربه می‌کند. فضای وجودی شامل فضای مقدس و فضای جغرافیایی است. فضای مقدس^{۶۷} نوعی از فضای وجودی است که با تجربه‌ای از حسی مذهبی یا مراکز مقدس و اشیای معنی‌دار تعریف می‌شود. فضای جغرافیایی^{۶۸} نوعی از فضای وجودی و منعکس‌کننده آگاهی ابتدایی انسان از جهان و تجاربتش و پیوندهای هدفمندش با محیط و مکان‌ها است.
- ت. فضای معماری و برنامه‌ریزی^{۶۹}؛ فقط در ارتباط با فضای واقعی و ادراکی و وجودی قابل‌فهم است، اما نیازمند تلاش سنجیده‌ای برای خلق و محصورکردن فضا است.
- ث. فضای شناخت عقلی^{۷۰}؛ فضای متحد‌الشکل و خنثی است. فضای هندسه و نقشه‌ها و تئوری‌های سازمان‌دهی فضایی است. شکلی از فضا که درباره آن می‌اندیشند.

54. Riemann.
55. Minokowski
56. Lobachewski
57. Davoudi & Strange, ibid, p. 13
58. Naturalist tradition
59. Interpretive tradition
60. ibid., 14
نک: ۶۱
Nigel Thrift & Jon May, *Timespace: Geographies of Temporality*.
نک: ۶۲
Edward Relph, *Place and Placelessness*; Thrift & May, ibid; Doreen Massey, *For Space*; Hubbard, *City*.
63. Edward Relph, ibid, p. 8
64. Pragmatic or Primitive Space
65. Perceptual Space
66. Existential Space
67. Sacred Space
68. Geographical Space
69. Architectural Space and Planning Space
70. Cognitive Space

هم در مرکز تمایز بنیادی بین دیدگاه مطلق‌گرا و نسبت‌گرا به فضا است. دیدگاه فضای مطلق ریشه در هندسه اقلیدسی دارد. این هندسه در قرون نوزدهم و بیستم بر اساس چندین موضوع به چالش کشیده شد. نخست ابداع هندسه ناکلیدسی و چندبعدی (در مقابل سه‌بعدی) به دست ریمن^{۵۴} و مینوکوفسکی^{۵۵} و لوباخوسکی^{۵۶} و سپس شناخت این مسئله که نمی‌توان هندسه جهان را بدون تعریف نیروهای در حال تعامل در آن تعریف کرد و همچنین اینکه نمی‌توان فضای فیزیکی را بدون در نظر گرفتن بعد زمان تعریف کرد.^{۵۷}

دیدگاه مطلق نسبت به فضا متعلق به سنت طبیعت‌گرا است؛^{۵۸} جایی که رویکرد نسبی تحت سنت تفسیری^{۵۹} پذیرش می‌شود. اولی مستلزم یک منطق واحد توضیحی برای همه علوم است؛ دیدگاهی مشترک که مدعی است انسان‌ها و جوامع بخشی از یک نظام طبیعی هستند و از این رو می‌توان یک روش واحد پرسشگری برای علوم طبیعی و اجتماعی به کار برد. سنت تفسیری در مقایسه با مفهوم‌سازی‌های طبیعت‌گرا دیدگاه متفاوتی از جامعه و زندگی انسان و کنش اجتماعی دارد و مبتنی بر رویکرد تفسیری یا هرمنوتیک به علم اجتماعی است.^{۶۰}

۴. تعریف فضا در دوران معاصر

در دوران معاصر، متفکران علوم مختلف توجه خاصی به موضوع فضا داشته‌اند. هم فلاسفه و هم دانشمندان علوم اجتماعی و علوم انسانی در تألیف‌های خود به مفاهیم فضا پرداخته‌اند.^{۶۱} جغرافی‌دانان، به‌ویژه، به مفهوم فضا و نظری کردن آن اهمیت خاصی داده‌اند.^{۶۲} و تعاریف و مفاهیم متعدد و گوناگونی از فضا عرضه کرده‌اند. به زعم ادوارد رلف، جغرافی‌دان کانادایی، فرمول‌بندی کردن چارچوبی که بتواند مجموعه متنوعی از اشکال قابل‌شناسایی و دارای انسجام منطقی فضا را در برگیرد آسان نیست.^{۶۳}

رلف طبقه‌بندی زیر را درباره انواع فضا عرضه می‌کند:

ج. فضای انتزاعی^{۷۱}: فضای روابط منطقی است که با آن می‌توان فضا را بدون رجوع به مشاهدات تجربی توصیف کرد. مخلوق تخیل و تصور انسان و بازتاب دستاوردهای تفکر نمادین است.^{۷۲}

کریستوفر تیلی^{۷۳} نیز به پیروی از رلف، تعاریف مشابهی با طبقه‌بندی پنج‌گانه از فضا مطرح می‌کند. او نام فضای جسمانی را جانشین فضای واقعی یا اولیه رلف می‌کند:

- فضای جسمانی^{۷۴}
- فضای ادراکی
- فضای وجودی
- فضای معماری
- فضای شناخت عقلی

ایموس راپپورت ابتدایی‌ترین تقسیم‌بندی فضایی در معماری را فضای انسان و فضای غیر انسان می‌داند. او فضای کنش یا فضای رفتاری را در هم‌پوشانی با فضای حرکتی و فضای اجتماعی مطرح می‌کند. فضای اجتماعی در فضای فیزیکی شکل می‌گیرد. از دیدگاه او، رابطه سازگاری و توافق بین فضای اجتماعی و فضای فیزیکی ضروری است.^{۷۵}

گروتر فضا را به سه دسته تقسیم می‌کند: فضای جغرافیایی، که ذهنی است و با اطلاعاتی درک می‌شود که از وسایل کمکی چون نقشه و مدل به دست می‌آوریم، و فضای زندگی، که نیمه‌ذهنی است و از طریق مجموعه‌ای از ادراکات حسی و ذهنی درک می‌شود، و «فضای معماری که به صورت عینی قابل ادراک است؛ فضایی که مستقیماً احساس می‌شود و از طریق عناصر تعریف‌کننده‌اش امکان شناخت می‌یابد».^{۷۶}

بررسی هریک از انواع فضا خود مستلزم تحقیق و ژرف‌نگری است. همان‌طور که در این تعاریف می‌بینیم، فضا مفاهیم گسترده و گوناگونی دارد که در هم آمیخته‌اند و همپوشانی‌های این مفاهیم بسیار پیچیده و متنوع است. بنا بر این هم فلاسفه و دانشمندان علوم اجتماعی و هم متفکران رشته‌های فضایی^{۷۷}،

چون جغرافیا و برنامه‌ریزی و طراحی محیطی، برای درک بهتر، ناگزیر از طبقه‌بندی و مفهومی‌سازی هستند.

۵. فضا در معماری

اهمیت موضوع فضا در بحث معماری و شهرسازی در این نکته موجز نهفته است که «فضا جوهر معماری است».^{۷۸}

به زعم پیتر کالینز، نظریه‌پرداز کانادایی، مفهوم فضا در ادبیات مربوط به معماری سابقه‌ای چندان طولانی ندارد. او روایت می‌کند که مفهوم «فضا»، به مثابه عنصر بنیادی معماری، به شکلی ابتدایی، از زمانی بوده است که بشر برای اولین بار فضاهای محصور را ساخت یا تغییراتی ساختاری در غارهایش ایجاد کرد. اما این واقعیت غریبی است که تا قرن هجدهم هیچ رساله معماری هرگز این واژه را به کار نبرده است. کالینز به این موضوع می‌پردازد که دغدغه نظریه‌پردازان کلاسیک معماری بیشتر معطوف به ساختار و تناسب در بناها بوده است تا فضا. گویا تعبیر در این وضعیت، به زعم او، نخستین بار در اواسط قرن هجدهم، در پی آشنایی با باغ‌های رمانتیک صورت گرفت؛ چرا که فضاهای این باغ‌ها، در عین بی‌شکلی و بی‌قاعدگی، «کیفیت فضایی» بالاتری از فضاهای حاصل از سطوح مسطح داشتند. اما واژه فضا حتی به‌ندرت در این بستر زمانی استفاده شد. اگرچه در مواردی نادر مشاهده می‌شود، رواج آن درباره هیچ شکل سه‌بعدی تا اواسط قرن نوزدهم آغاز نشد.^{۷۹}

آن دیدگاه معماری، تعریف فضا (متمايز کردن فضا)، به معنای واقعی واژه، به معنی تعریف مرزها است. به‌ندرت پیش از قرن بیستم درباره فضا سخن گفته‌اند، اما در سال ۱۹۱۵، فضا به معنی raum با همه مفاهیم فرعی زیباشناسی آلمانی، به همراه دیدگاه raumempfindung یا «حجم محسوس» مطرح شد. در سال ۱۹۲۳، ایده فضای محسوس با ایده کمپوزیسیون درآمیخت تا تلاومی فضایی و سه‌بعدی حاصل شود. این تلاوم سه بعدی فضایی این قابلیت را داشت که تقسیم‌بندی و اندازه‌گیری

71. Abstract Space

72. Ibid.

73. Christopher Tilley, *A Phenomenology of Landscape*, p. 15.

74. Somatic Space

75. Amos Rapoport, *Human Aspects of Urban Form: Towards a Man-Environment Approach to Urban Form and Design*, p. 12-14.

۷۶. یورگ گروتر، *زیبایی‌شناسی در*

معماری، ص ۲۲۲.

77. Spatial disciplines

:نک:

Sigfried Gideon, *Space,*

Time and Architecture: The

Growth of a new Tradition;

Zevi *Architecture as Space:*

How to Look at Architecture;

Bernard Tschumi, "The

Architectural Paradox".

79. Peter Collins,

Changing Ideals in Modern

Architecture: 1750-1950, p.

285.

شود. از آن پس فضای معماری را همواره عنصری دانسته‌اند که به طور مداوم امتداد دارد و می‌توان آن را به روش‌های گوناگون شکل داد. «تاریخ معماری» را نیز «تاریخ مفاهیم فضایی» قلمداد کردند. از قدرت «احجام متعامل» یونانی تا «فضای از درون تهی‌شده»ی رومی و از «متامل فضای درون و بیرون» مدرن تا مفهوم «شفافیت»، تاریخ‌دانان و نظریه‌پردازان فضا را توده‌سبیدی ماده دانسته‌اند.^{۸۰}

این نگرش به فضا، که صرفاً معطوف به توده‌سبیدی مادی است، ابزاری و ساده‌اندیشانه است. با وارد شدن مفهوم فضا به ادبیات نظری معماری معنای فضا را از زوایای مختلف بررسی کردند که از میان آن‌ها می‌توان از دست‌بندی هیلبر و هانسون از نظریات فضا به شرح نظریه قلمروگرایی^{۸۱} و نظریه شناخت عقلی^{۸۲} و نظریه محیطی^{۸۳} و نظریه نشانه‌شناسانه در معماری و طراحی شهری^{۸۴} یاد کرد.^{۸۵}

۱. دوگانگی‌های مفاهیم فضایی در معماری

در طراحی محیط، و به‌ویژه در معماری، تقابل‌ها و دوگانگی‌های درهم‌تنیده مفهومی به اشکال مختلف ظهور می‌کنند. ریشه برخی از آن‌ها در دوگانه بودن مفاهیم در زبان و اندیشه است. حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا طرح مسئله دوگانگی مفاهیم فضایی اهمیت دارد؟

۱. دو قطب یک ساختار دوگانه متناقض هستند و بنا بر این

مانعه‌الجمع هستند^{۸۶} و میانجی‌گری بین آن‌ها ممکن

نیست؛ چون به‌طور قاطع از یکدیگر تفکیک شده و

تمایزند.

۲. دو قطب یا مفهوم دوگانه با یکدیگر یک کل را می‌سازند

و این موضوع به مفهوم سومی امکان وجود نمی‌دهد؛ چرا

که دو معنی به‌تنهایی هر وضعیت و امکانی را پوشش

می‌دهند.^{۸۷}

از شناخته‌شده‌ترین تقابل‌های دوگانه تقابل بین جوهر ذهنی

و روحی و اندیشه‌ای و جوهر فیزیکی و مکانی و امتدادی در

فلسفه دکارتی است. از آنجا که نمی‌توان بر اختلافات میان این

دو واقعیت فانیق آمد، در تاریخ فلسفه، دوگانه‌انگاری ذهن و عین

(روح و ماده) را افراطی‌ترین نمونه دوگانه‌اندیشی دانسته‌اند.^{۸۸}

تقابل‌های دوگانه از تقابل‌های ایدئولوژیک و متافیزیکی و

دینی همچون خدا و شیطان، خیر و شر، نور و ظلمت نشأت

می‌گیرد. هگل با مطرح کردن مفاهیم سه‌گانه تز^{۸۹} و آنتی‌تز^{۹۰} و

سنتز^{۹۱}، چارچوبی تحلیلی و دیالکتیک پدید آورد و تقابل دوگانه

را از شکل ساده‌اندیشانه‌اش رها نمود.^{۹۲}

تقابل‌های دوگانه همچنین از بنیادهای اصلی اندیشه

ساختارگرا است، که از جانب پساساختارگرایان مورد نقد قرار

گرفته است. ژاک لاکان^{۹۳}، روان‌شناس فرانسوی نظام دوگانه

اندیشه را مردود دانست و خود نظام‌های سه‌گانه^{۹۴} را جایگزین

آنها کرد.^{۹۵} لاکان ترجیح می‌داد که در آن دو قطب متقابل از یکدیگر

پیوسته‌ای (موبوسی) ببیند که در آن دو قطب متقابل از یکدیگر

جدا نیستند و در ادامه یکدیگرگردند.^{۹۶}

ژاک دریدا واژه ساختارشکنی^{۹۷} را برای اشاره به مداخله

سه‌گانه در متافیزیک تقابل‌های دوگانه به کار برد:

۱. وارونه کردن استراتژیک مفاهیم دوگانه، به طوری که

مفهومی که در جایگاه منفی قرار دارد، جایگاهی مثبت

کسب کند و مفهوم مثبت جایگاهی منفی.

۲. نوعی جابه‌جایی که در آن مفهوم منفی موقعیت وابسته و

تابع به مفهوم مثبت منتقل شود.

۳. خلق یا اکتشاف واژه‌ای که در یک منطق دوگانه نامتعمین

باشد، تا جایی که شامل هر دو مفهوم دوگانه شود و در

عین حال از آن‌ها فراتر رود. این واژه یا مفهوم هم‌زمان

هر دو و هیچ کدام از دو مفهوم دوگانه است.^{۹۸}

در بحث‌های مربوط به فضا، مفهوم دوگانگی در اواخر دهه

۱۹۶۰ از طریق نظریات هائری لفور در کتاب تولید فضا^{۹۹} و

نظریه «دیگر فضاها»^{۱۰۰} میشل فوکو^{۱۰۱} نقد شد.^{۱۰۲}

80. Tschumi, *ibid*, p. 219.

81. Theory of territoriality

82. Cognitive theories

83. Objective environment approach

84. Architecture and urban

Semiological theories

تک: ۸۵

Bill Hillier & Julienne

Hanson, *The Social Logic of*

Space.

86. Mutually exclusive

تک: ۸۷

Elizabeth Grosz, *Sexual*

Subversions: Three French

Feminists

۸۸. لاوین، همان، ص ۱۷۱.

89. Thesis

90. Anti-thesis

91. Synthesis

92. Lefebvre

Rhythmanalysis: Space, Time

and Everyday Life, p. 11.

۹۳. ژاک لاکان روان‌شناس

و روان‌کاو فرانسوی است که

جنبش‌های تریس پس از فروید بوده و

تأثیر بسیاری بر متفکرین و فلاسفه

پساساختارگرا در دهه‌های ۱۹۶۰ و

۱۹۷۰ گذارد.

۹۴. مثلاً لاکان به جای تقابل بین

واقعی و تخیلی، مدل سه‌گانه واقعی

و تخیلی و نمادین را پیشنهاد می‌کند.

95. Dylan Evans, *An*

Introductory Dictionary to

Lacanian Psychoanalysis,

p. 50.

96. *Ibid*, p. 119.

97. Deconstructionism

98. Grosz, *ibid*, p. xv.

فضای اجتماعی متکی بر تعامل انسان‌ها و محیط زیست آن‌ها است و با زندگی اجتماعی ایجاد می‌شود؛ اگرچه چنین می‌نماید که «فضای فیزیکی» و «فضای اجتماعی» دو وجه در تقابل نیستند و گویا «فیزیکی» فقط در تقابل با «غیرفیزیکی» و «اجتماعی» در تقابل با «غیراجتماعی» است. ولی در معماری و شهرسازی، رابطهٔ تقابلی آن‌ها از تقدم و تسلط یکی بر دیگری نشأت می‌گیرد. چگونگی این تقابل حاصل کیفیت طراحی فضای است. در طبقه‌بندی اثرات محیط یا فضای فیزیکی بر فضای اجتماعی می‌توان به سه نگرش اشاره کرد:

الف) تعیین‌گرایی محیطی^{۱۱۳}: دیدگاهی که مدعی است محیط فیزیکی نوع و کیفیت رفتار انسان را تعیین می‌کند.

ب) امکان‌گرایی^{۱۱۴}: محیط فیزیکی امکانات و محدودیاتی را فراهم می‌کند که در آن‌ها انسان‌ها بر اساس معیارهای فرهنگی رفتارهای خود را انتخاب می‌کنند.

ج) احتمال‌گرایی^{۱۱۵}: دیدگاهی که مدعی است که محیط فیزیکی امکاناتی را برای انتخاب رفتار افراد فراهم می‌آورد ولی نقش تعیین‌کننده‌ای در آن‌ها ندارد، بلکه برخی از انتخاب‌ها محتمل‌تر از دیگر انتخاب‌ها است. دیدگاه سنتی و رایج در برنامه‌ریزی و طراحی محیطی بر اساس تعیین‌گرایی محیطی است. به باور طرفداران این دیدگاه تغییراتی که در شکل شهرها و ساختمان‌ها حادث می‌شود، منجر به تغییرات عمده‌ای در رفتار انسان‌ها و افزایش بهره‌وری آن‌ها و افزایش تعاملات اجتماعی می‌شود.^{۱۱۶}

جامعه‌شناسان و متفکران مسائل شهری فضای اجتماعی را مقدم بر فضای فیزیکی می‌دانند. هنری لفور با تمرکز بر این موضوع که «فضای اجتماعی محصولی اجتماعی است» در کتاب تولید فضا، فضا را محصولی از فرایندهای پیچیده اجتماعی معرفی می‌کند.^{۱۱۷}

جرمی تیل بحث اصلی «تولید فضا» را این طور خلاصه

هانری لفور در کتاب تولید فضا، این سه‌گانهٔ فضایی را مطرح می‌کند: فضای ادراک‌شده^{۱۱۸} و فضای تصورشده^{۱۱۹} و فضای زیسته^{۱۲۰}؛ به تعبیری فضایی: کنش فضایی^{۱۲۱} و بازنمودهای فضایی^{۱۲۲} و فضاهای بازنمودی^{۱۲۳}.

فضای اول متمرکز بر مادیت جسمانی اشکال فضایی است و آنچه که به طور تجربی می‌توان مساحی^{۱۲۴} کرد. فضای دوم در بازنمودهای متفکرانهٔ فضایی در اشکال روانی یا شناختی متصور می‌شود. تعریف لفور از فضای زیسته ترکیب یا آمیزه‌ای از «واقعی» (فضای اول) و «تصورشده» (فضای دوم) در نسبت‌های متغیر بود؛ گرچه اندیشمندان رشته‌های فضایی (جنزاقیا، معماری، مطالعات منطقه‌ای، و برنامه‌ریزی شهری) فقط بر یکی از این حالات تفکر (فضای اول یا فضای دوم) متمرکز بودند.^{۱۲۵}

تقابل‌های دوگانه در معماری حاصل تقابل مفاهیم فضایی‌ای است که ریشه در تعبیر ساده‌اندیشانه از فضا دارد. این تعبیر از فضا مترادف با تودهٔ سه‌بعدی و مادهٔ خامی است که در ساختن فرم‌های معماری به کار می‌آید. فضای سه‌بعدی، مورد توجه در معماری، ویژگی‌هایی در ارتباط تقابلی با اشکال و مفاهیم دیگر فضایی دارد. به‌ویژه در دوران مدرن این تقابلات در حرفهٔ معماری رایج بوده و بر کیفیت محصول کار معماری تأثیر گذاشته است. برخی از این تقابل‌های فضایی را در اینجا به اختصار مطرح می‌کنیم.

۵.۱.۱. فضای فیزیکی و فضای اجتماعی

مفهوم فضای فیزیکی که از دیدگاه دکارتی نشأت می‌گیرد مفهومی غالب در تفکر غربی مدرن است. دیدگاه دکارتی، همان‌طور که پیش از این آمد، ویژگی بنیادین اثنا را گسترده‌گی و امتداد ابعاد آن‌ها می‌داند که دیدگاهی عینی است. در حالی که ویژگی‌های ثانویه‌ای چون صفات اطلاق‌شده بر اثنا (همچون رنگ‌ها و حالات)، که متکی بر عامل انسانی است، دیدگاهی ذهنی است.^{۱۱۲}

99. Production of Space
100. "Other Spaces"
101. Michel Foucault
102. Edward W Soja, Thirdspace, p. 11.
103. perceived space
104. conceived space
105. lived space
106. Spatial practice
107. Representations of space
108. Representational spaces
109. Lefebvre, The production of Space, p. 40.
110. mapping
111. Soja, ibid.
112. Hillier, Space is the Machine-A Configurational Theory of Architecture, p. 19.
113. Environmental determinism
114. Possibilism
115. Probabilism
116. Rapoport, ibid, p. 2

می‌کند که فضا از طریق مجموعه‌ای پیچیده از کنش‌های اجتماعی تولید می‌شود که بر یکدیگر هم‌پوشانی دارند: کنش‌های بازتمودگر، اقتصادی، پدیدارشناسی، مفهومی، عمل فضایی فردی، و اعمال جمعی سیاسی. این کنش‌ها را لافور در یک سه‌گانه فضایی سازمان می‌دهد که قبلاً به آن اشاره شد. بر طبق این سه‌گانه، فقط معماران نیستند که فضا را شکل می‌دهند، بلکه در واقع میدان‌های نیروی متعدد و در تقابلی نیز بر تولید فضا اثر می‌گذارند و کار معمارانه فقط نقش کوچکی در فرایند تولید فضا دارد؛ چرا که فضا از طریق فرایندهای متعدد اجتماعی تولید می‌شود.^{۱۱۸}

الن کوهورن^{۱۱۹} از دو نوع فضای شهری یاد می‌کند: فضای نوع اول ویژه جغرافی دانان و جامعه‌شناسان است و موضوع مطالعه آن «فضای اجتماعی» به معنی نتایج فضایی نهادهای اجتماعی است. بر مبنای فضای اجتماعی موضوع ویژگی‌های فیزیکی محیط‌ساخته پدیده‌ای فرعی^{۱۲۰} است. فضای نوع دوم فضای ویژه معماران است که موضوع مطالعه آن فضای ساخته فیزیکی و مورفولوژی آن و چگونگی تأثیر آن بر حواس و چگونگی استفاده انسان از فضای ساخته و معنایی است که تولید می‌کند. این دیدگاه خود موضوع دو رویکرد است: رویکردی که فرم‌ها را مستقل از کارکردها می‌بیند و رویکردی که کارکردها را تعیین‌کننده فرم‌ها می‌بیند. در این مورد اخیر مفهوم فضا تمایل به مفهوم فضای جغرافی دانان و جامعه‌شناسان دارد، در حالی که توجه معماران بیشتر معطوف به رویکرد اول و فرم‌های فیزیکی است.^{۱۲۱}

تقدم فضای فیزیکی بر فضای اجتماعی تعبیر خاصی از فضا می‌آفریند که پیش‌فرض درک انسان از فضا می‌شود: فضا همچون ظرفی برای اشیا و پدیده‌ها است. این تلقی مفهوم «فضای اندازه‌ای» را می‌سازد و به این فرض منجر می‌شود که فضا را می‌توان تقسیم و محصور و کنترل کرد. در تقدم قرار دادن فضای فیزیکی مستلزم توسل به نوعی توجیه علمی

سخت^{۱۲۲} است و فضایی که در نتیجه ایجاد می‌شود، به‌راستی سخت و غیرمنصف است. سختی این فضا به لحاظ فیزیکی نیست، بلکه به لحاظ اجتماعی است، چرا که به ترسیم مرزهایی می‌انجامد که کنش‌های زندگی را به شکل طبقه‌بندی‌های کارکردی و فضایی تجزیه می‌کند.^{۱۲۳}

۲.۱.۵. فضای واقعی و فضای مجازی

فضای مجازی در رشته‌های طراحی محیط، ابزاری است که هر روز رواج بیشتری پیدا می‌کند. در اینجا فضای مجازی حاصل شبیه‌سازی‌های رایانه‌ای فضای سه‌بعدی است که در فضای کلی‌تری ساخته می‌شود، به نام فضای سایبری. اطلاعات به جای اجسام فضای مجازی را اشغال می‌کند. فضای مجازی که فضای نرم‌افزار است در فضای واقعی (سخت‌افزار) قرار دارد و هر روز دشوارتر می‌توان آن‌ها را از هم تمیز داد. فضای مجازی عناصر کلیدی فضای واقعی یا حداقل بازنمودهای غالب آن را شبیه‌سازی می‌کند. در دوران معاصر، گرایش برای زودن تفاوت بین مجازی و واقعی از راه انکار واقعی و تأکید بر مجازی هست. برای زودن این تفاوت دو امکان مطرح است: (۱) آنچه مجازی است از واقعی تقلید کند (۲) آنچه مجازی است جایگزین واقعی شود، به طوری که تشخیص آن از واقعی ممکن نباشد.^{۱۲۴} با تکنولوژی ساخت فضای مجازی شیوه‌های نوی از ادراک عرضه می‌شود و فضاهای نوی برای تخیل در اختیار گذارده می‌شود. با تصویرگری مجازی واقعی، که نیمه تصویر ذهنی و نیمه دیگر مادی است، در اختیار بیننده است که در آن او می‌تواند از دید موشک واقعیت را تجربه کند؛ کالبد ورزشکاری را اختیار کند یا با انگشتان نوازنده پیانو بی‌نواز.^{۱۲۵}

آنتوان بیکون^{۱۲۶} استدلال می‌کند که محصول کار طراحی معماری در نهایت شیئی مجازی است. نامتین بودن نسبی موضوعی بنیادین در طراحی معماری است؛ چرا که کار معماری همچون ماتریسی از روایت‌های محتمل است که معماران

۱۱۷. نک:

۱۱۸. نک:

Jeremy Till, *Architecture Depends*.

۱۱۹. آلن کوهورن استاد معماری در دانشگاه پرینستون است.

120. Epiphenomenal

121. Alan Colquhoun, *Modernity and the Classic Tradition*, p. 223.

122. Hard

123. Till, *ibid*, p. 124

124. Jeniffer Bloomer,

"The Unbearable Being of Lightness", p. 286.

125. M. Christine Boyer,

Cyber Cities, p. 46.

۱۲۶. آنتوان بیکون استاد تاریخ

و تکنولوژی معماری در دانشگاه

هاروارد است.

پیش‌بینی می‌کنند. بدون این ماتریس متعین احتمالات محصول طراحی فقط تصویر و نقشه‌ای فنی است. حتی متقاعدکننده‌ترین روش‌های بازنمود تصویری و مدل‌سازی کاملاً با تجربه واقعی آنچه ساخته می‌شود مطابقت ندارند. فضای مجازی درک سنتی از مادیت و فضایی بودن و طراحی فضا را تغییر می‌دهد و در آینده نیز به این روند ادامه خواهد داشت. اما مادی بودن اثر معماری هنوز پابرجا است.^{۱۳۷}

مفهوم فضای جریان‌ها^{۱۳۸} که، مانوئل کاستلز^{۱۳۹} جامعه‌شناس و برنامه‌ریز شهری طرح کرده است، فضایی مجازی است حاصل سازمان‌دهی مادی کنش‌های اجتماعی که در زمان مشترک هستند و از طریق جریان‌ها کار می‌کنند.^{۱۴۰} فضای جریان‌ها در تقابل با فضای مکان‌ها است،^{۱۴۱} که در آن مکان‌ها حیطه‌هایی هستند که فرم و کارکرد و معنا در محدوده فیزیکی‌شان کامل می‌شود.^{۱۴۲} او نظریه فضای جریان‌ها و فضای مکان‌ها را از این رو مطرح می‌کند که معتقد است جوامع بشری به لحاظ ساختاری در حال دگرگونی هستند و بنا بر این فرم‌ها و فرایندهای فضایی نوظهور خواهند کرد. فرضیه کاستلز این است که ظهور فضای جریان‌ها رابطه بین معماری و جامعه را مخدوش می‌کند. تظاهر فضایی فضای جریان‌ها در فراسوی همه فرهنگ‌ها صورت می‌گیرد و با ریشه‌کن کردن نقش تجربه و تاریخ و فرهنگ خاص به سمت تعمیم معماری ناآرینگی و نافرنگی رهنمون می‌شود.^{۱۴۳}

معماری مجازی، آنچنان که امروز در تلاقی فضا و فضایی سایبری تظاهر می‌یابد، فقط مجموعه‌ای از پتانسیل‌ها یا امکانات نیست که در جستجوی واقعی شدن هستند، بلکه حاصل فرایند ناپدیدشدن فرم معماری است؛ چیزی که در پویایی دگرگونی‌های ممتد منسجم می‌شود و به شکل پیکربندی‌های گذرایی عرضه می‌گردد که نیروها و جریان‌ها را در بر می‌گیرد.^{۱۴۴}

۳.۱.۵. فضای ایستا در مقابل فضای حرکت

دیدگاهی که فضا را مقوله‌ای ساکن می‌انگارد و آن را در تقابل با زمان مطرح می‌کند بسیار رایج و مقتدر است.^{۱۴۵} دغدغه معماری در طول تاریخ، علاوه بر ایجاد سرپناه، تولید اشیا زیبا بوده است. این موضوع از دوران یونان باستان، که ساختمان همچون مجسمه‌ای کلان در نظر گرفته می‌شد، تا ظهور آسمان‌خراش‌های دوران مدرن، در اشکال گوناگونی رایج بوده است. معماری یادمانی نیز جلوه دیگری از فضای ایستا است که با هدف جاودانه‌سازی فضا و نفی حرکت و زمان شکل می‌گیرد. هنگامی درباره فضای حرکت در معماری سخن می‌گویند که گفتگو در باب ارتباط فضا با زمان گریزناپذیر باشد. گیدئون تحت تأثیر نظریه نسبیت آینشتاین و کوبیس، مفهوم فضا-زمان را طرح کرد^{۱۴۶} و از آن پس به مسئله زمان در ادبیات معماری بیشتر توجه کردند. فضا با حرکت و در حرکت ادراک می‌شود و افزون بر آن انسان با حالات و حرکات کالبد خود فضا را سازمان می‌دهد.^{۱۴۷} کنش‌ها و رفتارهای انسان هم در فضا اتفاق می‌افتند و هم خود فرم‌هایی فضایی دارند.^{۱۴۸}

هم در اشکال گوناگون خطی و دوره‌ای و تاریخی و بر فضا اثر می‌گذارد. همه گیتی همواره در حال تحول و تغییر (شدن) است. تجربه انسان از حرکت در فضا همواره با تغییر نوع حرکت و کیفیت در زندگی روزمره در تغییر بوده است: نمونه‌اش ورود اتومبیل به شهرها و فضاهای زیست، اتومبیل نوع جدیدی از حرکت در زندگی شهری در درک از فضا و شکل دادن و سازمان‌دهی فضاهای زندگی را موجب می‌شود که، این فضای حرکتی تا قبل از آن متصور نبود. ظهور شبکه‌های ارتباطی و اطلاعاتی نیز منجر به تغییر مفهوم فاصله‌های زمانی و اشکال جدیدی از فضای حرکت و سکون در ارتباط با کالبدهای انسانی شده است که بانکداری و خرید الکترونیکی و ارتباط کاری و آموزشی از راه دور مصادیقی از آن است. فضای ایستای ساختمان‌ها باید با اشکال مختلف فضای حرکت در تعامل باشد.

127. Antoine Picon, "Architecture and the Virtual: Towards a New Materiality", p. 272.
 128. space of flows
 ۱۲۹. مانوئل کاستلز استاد جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری در دانشگاه برکلی در کالیفرنیا است.
 130. Manuel Castells, *The Rise of the Network Society*, p. 412.
 131. space of places
 132. Ibid, p. 423.
 133. Ibid, p. 418
 134. Manola Antoniolli, "Virtual Architecture", p. 177.
 ۱۳۵. نک.
 Thrift @ May, 2001.
 ۱۳۶. نک.
 Giedion, ibid
 Bianca Lepori, *Architecture from the inside out*, p. 56.
 138. Hillier, ibid, p. 20.

خود، که می‌تواند منع یا تشویق شود، با محیط خود رابطه برقرار می‌کند.^{۱۳۰}

پیش از دوران مدرن دنیای حواس کوچک و پیچیده بود و پُر از چشم‌اندازها و رایحه‌ها و صداهای گوناگون. اما در دوران مدرن تجارب حسی گرایش به تفکیک شدن پیدا کرد و تجربه بصری بر دیگر تجارب حسی مستولی شد. محیط مصنوع مدرن فقط برای ایجاد جذابیت بصری شکل گرفت.^{۱۳۱}

حس بینایی و ادراکی که از طریق آن حاصل می‌شود، در رشته‌های طراحی محیط، ادراکات دیگر را تحت الشعاع قرار داده است. حس بینایی نقش غالبی در ادراک انسان از فضا دارد، چرا که دوسوم اعصاب ورودی به مرکز سیستم عصبی او اعصاب بینایی هستند. از این رو دنیایی که انسان در آن می‌زید را فرهنگی احاطه کرده که تحت تأثیر ادراک بصری است. این به نادیده انگاشتن ادراک فضا از طریق حواس دیگر می‌انجامد. علاوه بر این باید دانست که ادراک جامع از محیط به ادراک حسی صرف محدود نمی‌شود. ادراک جامع فرایند پویایی است که از طریق آن جهان پیرامونی قابل فهم می‌شود.^{۱۳۲}

طیف وسیعی از معماری معاصر تنها متوجه فرم‌های مادی است. بخشی از این موضوع به سبب سلطه چشم بر دیگر اعضای حسی است.

حواس انسان با یکدیگر مرتبط هستند. از یکدیگر اثر می‌گیرند و گاه مکمل یکدیگرند، به این معنی که مجموع داده‌های حواس مختلف ادراک حسی از فضا و پدیده‌ها را فراهم می‌کند. چشم‌ها با دیگر حواس همکاری می‌کنند همه حواس، و از جمله بینایی، را می‌توانند تا حدود حسی لامسه دانست. کاربری‌های آشکارسازی محسوس‌های لامسه است. می‌تواند حس لامسه را ناخودآگاه بینایی دانست.^{۱۳۳}

حواس مختلف ویژگی‌های خاصی در ادراک فضا دارند. بادوام‌ترین خاطره از فضا اغلب رایحه فضا است. رایحه‌های ویژه می‌توانند انسان را به فضایی ببرد که کاملاً از خاطره بصری او رفته است.^{۱۳۴}

۵.۱.۴. فضای مثبت در مقابل فضای منفی

رابطه ساختمان-سایت مشابه و متناظر است با رابطه موضوع-زمینه.^{۱۳۵} تأثیر زبان و اندیشه را در اینجا می‌توان دید: فضای محصور و مادی معادل فضای مثبت و فضای باز معادل فضای منفی است؛ بار معنایی منفی واژه بلافاصله منتقل می‌شود. کیفیت محیط‌هایی که معماران پدید می‌آورند، تحت تأثیر دل‌مشغولی آنان در موضوعاتی چون امنیت، آسایش، حریم‌های شخصی و عمومی، قلمروها، و بسیاری دیگر نشأت گرفته از فرهنگ جوامع است و این موضوع اهمیت ویژه‌ای را برای فضاهای محصور یا مثبت در فرایند طراحی ایجاد می‌کند. این دیدگاه معماران نسبت به فضای مثبت منجر به ایجاد نقش حاشیه‌ای و فرعی برای فضای غیر محصور شده است که بخش عظیمی از محیط زندگی انسان را تشکیل می‌دهد. محیط‌های باز یا فضای منفی را نمی‌توان نادیده گرفت، فضای محصور ساختمان‌ها و معماری بدون وجود فضای باز تصورنشدنی است. اهمیت ارتباط دو وجه این تقابل در معماری فراتر از اهمیت ارتباط ساختمان با سایت است. فضای به اصطلاح مثبت معماری با محصوریت شکل می‌گیرد و فضای محصور منجر به ایجاد فضای درون در مقابل فضای بیرون می‌شود. ریشه این جدایی در ابتدا ایجاد سربناه در مقابل نبره‌های متخاصم طبیعت و هر چیز غیر خودی است. شکل‌گیری شهرها و تمرکز مدنیسم بر محصوریت‌ها و حذف طبیعت بکر نشانگر تقابل فضای محصور (مثبت) و فضای غیر محصور (منفی) در مقیاس کلان است. بیگانه کردن انسان نسبت به طبیعت نتیجه آشکار توسعه شهری مدرن بوده است. دنیای مدرن گواه تقابل‌های فرهنگ و طبیعت است. فضای عمومی/ فضای افقی و خود/ دیگر و فرهنگ/ طبیعت تقابل‌های مختلفی از جنس مثبت/ منفی هستند.

۵.۱.۵. فضای بصری در مقابل فضای تجربه حواس

حس بشر از فضا به حس او از خود مربوط می‌شود. بشر با دانشن انگاره‌های بصری و جنبشی و لامسه‌ای و حرارتی از

139. figure-ground
140. Edward T. Hall, *The Hidden Dimension*, p. 63.
141. Yi-Fu. Tuan, *Segmented Worlds and Self: Group Life and Individual Consciousness*, p. 114.
142. Bryan Lawson, *The Language of Space*, p. 42.
143. Juhani Pallasmaa, *The Eyes of the Skin: Architecture and the Senses*, p. 42.
144. *Ibid*, p. 54.

داده‌های حواس یا داده‌های ذهن ترکیب می‌شود و با ادراک از فضا در هم می‌آمیزد. با دیدن کل یک صحنه ممکن است فقط قسم‌هایی از آن را ادراک کنیم، اما روش‌های دیگری همچون تداعیات ذهنی، که به طریقی متکی بر حافظه هستند، کمک می‌کنند تا در مواقع نیاز به یادآوری آن‌ها، بقیه صحنه را در «چشم ذهن» بازآفرینی کنیم.^{۱۴۵}

هر تجربه تماس در عالم معماری چندحسی است. کیفیات ماده و فضا و مقیاس را به یک نسبت با چشم و گوش و بینی و پوست و زبان و اسکلت بدن و عضلات می‌سنجیم. معماری دربرگیرنده این هفت حیطة تجربه حسی است که با یکدیگر تعامل و در یکدیگر نفوذ می‌کنند.^{۱۴۶}

نتیجه

۱) آنچه فضا را تعریف می‌کند موضوع دیرینه فلسفه و هنر و علوم گوناگون بوده و هست و مبحث‌های مربوط به فضا در اندیشه فلسفی و علوم اجتماعی پیشینه وسیع‌تری از مباحث نظری معماری و رشته‌های دیگر طراحی محیط دارد.

۲) معانی و مفاهیم فضا متنوع است. هر تعریفی از فضا به‌تثبیلی بیان‌کننده جوهر فضا نیست. تقابل‌های دوگانه نیز پیچیدگی‌های مفاهیم فضایی را به ساده‌اندیشی سوق می‌دهد و سلسله‌مراتی پدید می‌آورد که بر اساس تقدم و برتری یک وجه استوار است. «تکثر و چندگانگی»^{۱۴۷} از ویژگی‌های بنیادین مفهوم فضا است. دیدگاه‌های مربوط به فضا با یکدیگر مرتبط است و درک مفاهیم فضایی از طریق درک این روابط میسر می‌شود. فضای زندگی انسان فقط فضایی فیزیکی نیست، بلکه شامل معانی و مفاهیم گسترده‌ای است که اندیشمندان مختلف در طی قرون در مفهوم آن‌ها سخن گفته‌اند. رشد مدنیت با توسعه این نظریات در رابطه‌ای تعاملی بوده

و هست. این نکته که چگونه باید به طراحی فضاهای زیست‌نگریست با ادراک و معنای هستی و انسان و زندگی جمعی پیوسته است. رشته‌های طراحی محیطی بر این اندیشه‌های فضایی اثر گذاشته‌اند و از آنها اثر پذیرفته‌اند. فضا فقط ماده خامی نیست که رشته‌های طراحی محیطی به آن شکل بدهند. فضا گستردگی سه‌بعدی جهان پیرامون انسان است. او فضا را با معنی و تعامل و فاصله‌ها و روابط و فاصله بین مردم و مردم و مردم و اشیا و اشیا با اشیا تجربه می‌کند. فضا در قلب محیط ساخته قرار دارد.^{۱۴۸}

فضا فقط می‌تواند مجموعه‌ای از تعاملات بین اشیا یا مکان‌ها باشد و از این نظر فضای غیرنسبت‌گرا وجود ندارد. فضا را ارتباطات اجتماعی و موضوعات طبیعی و فرهنگی خلق می‌کند. فضا محصول و دستاورد است، نه واقعیتی مستقل که اشیا یا مردم در آن باشند. فضا با پدیده‌ها و مکان‌ها ساخته می‌شود و بر چگونگی ارتباط آن‌ها اثر می‌گذارد. به روایتی دیگر «فضا هم ساخته می‌شود و هم سازنده است»^{۱۴۹}.

اندیشه دوگانه سبب می‌شود که ما واقعیت پدیده‌ها را کلی و در اتحاد با یکدیگر ادراک و تجربه نکنیم. تفکر و ادراک دوگانه نگرش طراحان را نسبت به موضوعات مطرح در طراحی محیط محدود، ناقص و یک‌بعدی می‌کند و این مسئله بنیادین طراحی محیطی است. نگرش به فضا به مثابه پدیده‌ای نامتناهی، عامل دربرگیرنده دنیایی است که نوع بشر در آن می‌زید و باید عاری از مرزهایی باشد که با ادراک و تلقی نادرست در طول تاریخ شکل گرفته است. چنین نگرشی باید سرلوحه تلاش‌های محققان و طراحان محیطی باشد. به چالش کشیدن محدودیت‌های تفکر دوگانه درباره فضا از طریق رجوع به کار بین رشته‌ای و بازنگری نگرش سنتی به فضا در رشته‌های طراحی محیطی میسر می‌شود. وام‌گیری مفاهیم فضایی از حیطة‌های مختلف اندیشه، همچون علوم اجتماعی و فلسفه، به غنای مطالب معماری درباره

145. Lawson, ibid.
146. Pallasmaa, "The Architecture of the Seven Senses", p. 30.
147. Multiplicity
148. Rapoport, ibid, p. 9.
149. Tilley, ibid, p. 17.

دائمی به ریشه‌های اصلی مفهوم فضا در زندگی و هستی انسان و بررسی تغییرات دائمی مفاهیم فضایی و بازاندیشی مفاهیم فضایی از ضرورت‌های عرصه نظر و عمل در طراحی محیط است.

فضا کمک شایان توجهی می‌کند. بنا بر این تعامل بین رشته‌ای درباره فضای زیست، بین رشته‌های اجتماعی و رشته‌های طراحی محیط، هم در تئوری و هم در عمل ضروری است. «مفهوم فضا دائماً در حال تغییر بوده و هست». رجوع

- Davoudi, Simin and Ian Strange. *Conceptions of Space and Place in Strategic Spatial Planning*, Routledge, 2009.
- Dehaene, Michiel & Lieven De Caeter. *Heterotopia and The City: Public Space in a Post-civil Society*, Routledge, 2008.
- Einstein, Albert. "Foreword", in Jammer, Max (ed.), *Concepts of Space-The History of Theories of Space in Physics*, (1954)1982.
- Evans, Dylan. *An Introductory Dictionary to Lacanian Psychoanalysis*, Routledge, 1996.
- Franck, Karen A. and Bianca Lepori. *Architecture from the inside out*, Wiley-academy, 2007.
- Foucault, Michel. "Of Other Spaces-Heterotopia", in Dehaene, Michiel & Lieven De Caeter (eds.), *Heterotopia and The City*, Routledge, 2008.
- _____. "Space, Knowledge and Power", in Foucault Reader edited by Paul Rabinow, Pantheon Books, 1984.
- Gaffney, Peter. *The Force of the Virtual: Deleuze, Science and Philosophy*, University of Minnesota Press, 2010.
- Giedion, Sigfried. *Space, Time and Architecture: The Growth of a new Tradition*, Harvard University Press, 1997(1940).
- Grosz, Elizabeth. *Architecture from the Outside- Essays on Virtual and Real Space*, 2001.
- _____. *Sexual Subversions: Three French Feminists*, Allen & Unwin Pty Ltd, 1989.
- Hall, Edward T. *The Hidden Dimension*, Anchor Books, 1966.
- Hays, K. Michael. *Architecture Theory since 1968*, The MIT Press, 2000.
- Hillier, Bill & Julienne Hanson. *The Social Logic of Space*, Cambridge University Press, 1984(2003).

منابع و مآخذ

- گروه، یورک. زیبایی‌شناسی در معماری، ترجمه جهان‌شاه پاکراد و عبدالرضا همایون، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
- لاوین، تیز. *از سقراط تا سارتر، ترجمه پرویز بابایی، موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۷.*
- Antoniloi, Manola. "Virtual Architecture", in Peter Gaffney (ed.), *The Force of the Virtual: Deleuze, Science and Philosophy*, Minneapolis: Minnesota UP, Spring 2010.
- Aristotle. *Complete Works*, Translated by Jonathan Barnes, Princeton University Press, 1991.
- _____. *Physics*, trans. R. P. Hardie and R. K. Gaye, The University of Adelaide Library, 2014.
- Bloomer, Jeniffer. "The Unbearable Being of Lightness", in Petrescu, Doina (ed.), *Altering Feminine Practices: Feminist Politics and Poetics of Space*, Routledge, 2007, pp. 281- 296.
- Boyer, M. Christine. *Cyber Cities*, Princeton Architectural Press, 1996.
- Broadbent, G. *Design in Architecture: Architecture and Human Sciences*, David Fulton Publishers, 1988.
- Casey, Edward. *Fate of Place: A Philosophical History*, University of California Press, 1998.
- Castells, Manuel. *The Rise of the Network Society*, Blackwell Publishers Ltd, 1996.
- Collins, Peter. *Changing Ideals in Modern Architecture: 1750-1950*, Faber and Faber, 1965.
- Colquhoun, Alan. *Modernity and the Classic Tradition*, MIT Press, 1991.
- Coplestone, Fredrick Charles. *A History of Philosophy*. Vol. 4, Image Books, 1994.

- Meaning as Presence and Representation", in Holl et al. (eds.), *Questions of Perception: Phenomenology of Architecture*, William Stout Publishers, 2006.
- Petrescu, Doina. *Altering Practices: Feminist Politics and Poetics of Space*. Routledge, 2007.
- Plato. *Timaeus and Critias*, trans. Robin Waterfield, Oxford University Press, 2008.
- Picon, Antoine. "Architecture and the Virtual: Towards a New Materiality", in A. Krista Sykes (ed.), *Constructing a New Agenda: Architectural Theory 1993-2009*, New York: Princeton Architectural Press, 2010, pp. 268- 290
- Rapoport, Amos. *Human Aspects of Urban Form: Towards a Man-Environment Approach to Urban Form and Design*, New York: Pergamon, 1977.
- Relph, Edward. *Place and Placelessness*. Pion Limited, 1976.
- Soja, Edward W. *Thirdspace*, Blackwell Publishers Ltd, 1996.
- Sykes, A. krista. *Constructing a New Agenda- Architectural Theory 1993-2009*, Princeton Architectural Press, 2010.
- Thrift, Nigel & Jon May. *Timespace: Geographies of Temporality*, Routledge, 2001.
- Till, Jeremy. *Architecture Depends*, The MIT Press, 2009.
- Tilley, Christopher. *A Phenomenology of Landscape*, Berg Publishers, 1997.
- Tschumi, Bernard. "The Architectural Paradox", in Hays, K. Michael (ed.), *Architecture Theory since 1968*, 1975, p. 214-230
- Tuan, Yi-Fu. *Segmented Worlds and Self: Group Life and Individual Consciousness*, University of Minnesota Press, 1982.
- Zevi, Bruno. *Architecture as Space: How to Look at Architecture*, Edited by Joseph A Barry, Horizon Press, 1957.
- Hillier, Bill. *Space is the Machine-A Configurational Theory of Architecture*, Space Syntax, 2007.
- Holl, Steven & Alberto Perez-Gomez & Juhani Pallasmaa. *Questions of Perception: Phenomenology of Architecture*. William Stout Publishers, 2006.
- Hubbard, Phil. *City*. Routledge Press, 2006.
- Jammer, Max. *Concepts of Space-The History of Theories of Space in Physics*, Dover Publications Inc, (1954)1982.
- Jay, Nancy. "Gender and dichotomy", in *Feminist Studies 7*, I, in Grosz, Elizabeth (ed.), *Sexual Subversions*, Allen & Unwin Pty Ltd, 1989.
- Kant, Emanuel. *The Critique of Pure Reason*, Cambridge University Press, 1998.
- Lawson, Bryan. *The Language of Space*, Architectural Press, 2001.
- Lefebvre, Henri. *The Production of Space*, Blackwell Publications, 1991.
- _____. *Rhythmanalysis: Space, Time and Everyday Life*, Translated by Stuart Elden and Gerald Moore, London ; New York: Continuum, 2004.
- Madanipour, Ali. *Design of Urban Space: An Inquiry into Socio-Spatial Space*, John Wiley and Sons Limited, 1996.
- Massey, Doreen. *For Space*, SAGE Publications Inc, 2005.
- Newton, Isaac. *Philosophical Writings*, Cambridge University Press, 2004.
- Pallasmaa, Juhani. *The Eyes of the Skin: Architecture and the Senses*. John Wiley Inc, 2005.
- _____. "The Architecture of the Seven Senses", in Holl et al. (eds.), *Questions of Perception: Phenomenology of Architecture*, William Stout Publishers, 2006.
- Perez-Gomez, Alberto. "The Space of Architecture: